**مــحــفــل شــمــاره ســوم**

**در ابتدای محفل لیست تقریباً 300 نفری جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان توسط پروجیکتور برای حاضرین در محفل نشان داده شد. سپس گردانندۀ محفل از حاضرین خواست تا به یاد جانباختگان بپا خاسته و دو دقیقه سکوت نمایند. پس از آن خلاصۀ سوانح رفیق اکرم یاری قرائت گردیده و دو نفر از رفقا سخنرانی های کوتاهی به عمل آوردند. در اخیر گردانندۀ محفل نیز سخنرانی مختصری ایراد کرده و اختتام محفل را اعلام نمود.**

**خـلاصـۀ سـوانـح رفـیـق اکـرم یـاری**

**در سال 1320 خورشیدی، در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی، در خانوادۀ عبدالله، پسر یار محمد، که یک متنفذ محلی بود فرزندی به دنیا آمد که نامش را محمد اکرم گذاشتند. محمد اکرم در سال های نوجوانی نام خانوادگی خود را طبق رسم معمول خانوادگی از پدر کلان پدری اش گرفت و معروف به اکرم یاری شد. او دوران کودکی اش را در همان محل زادگاهش سپری نموده و تحصیلات ابتدایی را نیز در همان محل به پایان رساند.**

**دولت استبدادی ظاهر شاه بخاطر تسلی و دلجویی متنفذین و اهالی منطقه و برای اینکه بتواند از خیزش و شورش در منطقه علیه خود جلوگیری نموده و نفوذش را در منطقه گسترش دهد، اکرم خورد سال را لقب شهزادگی داد. اما وقتی که این طفل بزرگتر شد و به سنین نوجوانی پا گذاشت، بنا به خواست مکرر ظاهرشاه و ترس و علایق پدر در واقع به حیث گروگان به دربار فرستاده شد. رسم گروگان گیری از خانواده های با نفوذ و امیران تابع سلطنت مرکزی توسط دربار سنت قدیمی ای بود که تا آن زمان هم وجود داشت و فقط شکل ظاهری آن فرق کرده بود. با توجه به سنت دیرپای متذکره و با توجه به تاریخ گذشتۀ کشور، اکرم نوجوان مدت چهار سال را در دربار با احساس یک گروگان و حتی بدتر از آن، بنا به گفتۀ خودش، با احساس یک برده بسر برد. وقتی به سن جوانی پاگذاشت، دیگر نتوانست با چنان وضعیتی سازگاری نماید. دست به بغاوت زد و علیرغم مخالفت دربار و شاه و مخالفت ترس آلود پدر، از دربار خارج گردید و زندگی سادۀ پر افتخار در میان توده های مردم را به زندگی پر از ناز و نعمت ولی حقیرانه و برده وار در دربار ترجیح داد.**

**محمد اکرم یاری پس از فراغت از لیسۀ حبیبیۀ کابل، شامل دانشکدۀ ساینس دانشگاه کابل گردید. وی پس از فراغت از پوهنځی ساینس پوهنتون کابل، شغل معلمی را برګزید و در لیسۀ نادریۀ کابل به تدریس مشغول گردید.**

**اکرم یاری جوان هنوز متعلم مکتب بود که با تأثیر پذیری از برادر بزرگترش ( زنده یاد صادق علی یاری) با آثار انقلابی شد. در آن موقع یعنی دهۀ 30 شمسی که دورۀ صدارت استبدادی سردار دیوانه ( داود خان) بود محافل کوچکی از روشنفکران انقلابی در کابل شکل گرفته بود که به مطالعۀ آثار انقلابی می پرداختند و در میان خود شان به جروبحث های محفلی ادامه می دادند.**

**وقتی دورۀ صدارت اسـتبدادی سـردار دیوانه به پایان رسـید و دورۀ دموکراسی کذایی ظاهر شاهی آغاز گردید، تقریبا بلافاصله یک تعداد از چهره های معلوم الحال به اصطلاح چپ که کارنامه های خاینانۀ شان در مبارزات دورۀ هفت شورا و سال های بعد از آن تبارز آشکار یافته بود، تحت رهبری عناصر فاسدی چون نورمحمد تره کی و ببرک کارمل در اوایل زمستان 1343، حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به مثابۀ بلندگوی ایدیولوژیک- سیاسی رویزیونیست ها و سوسیال امپریالیست های تازه به قدرت رسیده در شوروی تاسیس کردند. در این زمان بود که رفیق اکرم یاری نقش پیشروندۀ تاریخی ای در موضعگیری علیه رویزیونیزم و سوسیال امپریالیزم شوروی و رویزیونیست های مزدور آنها در افغانستان بر عهده گرفت. کسان زیادی از عناصر چپ در آن زمان بنا به سوابق خاینانۀ رهبران حزب نو تشکیل شدۀ رویزیونیست، علیه آنها موضعگیری داشتند. اما این رفیق اکرم یاری بود که با موضعگیری علیه رویزیونیزم و سوسیال امپریالیزم شوروی و رویزیونیست های مزدور آنها در افغانستان، مخالفت متذکره را، که بعضا با نوسانات شدید سیاسی و حتی گرایش بطرف رویزیونیست ها همراه بود، از یک پایۀ ایدیولوژیک – سیاسی اصـولی و مستدل بین المللی و ملی برخوردار نموده و جنبش انقـلابی راستین را در افغانستان**

**به وجود آورد.**

**سازمان جوانان مترقی به مثابۀ یک سازمان اصولی انقلابی و ضد رویزیونیزم و سوسیال امپریالیزم شوروی و رویزیونیست های بومی مزدور آنها، بخاطر پیشبرد مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیزم ، در 13 میزان سال 1344 به وجود آمد. معهذا رفیق اکرم یاری در کنگرۀ موسس سازمان نتوانست موضعگیری علیه رویزیونیزم و سوسیال امپریالیزم شوروی را رسمیت ببخشد. سنتریست های درون سازمان جوانان مترقی به بهانۀ روشن نبودن کافی وضعیت جنبش انقلابی بین المللی در رابطه با انحرافات متذکره، موضعگیری رسمی درینمورد را به تعویق انداختند. اما دو سال بعد در نشست عمومی سازمان در میزان 1346، که گویا دیگر وضعیت جنبش انقلابی بین المللی به قدر کافی روشن شده و سنتریست های درون سازمان خلع سلاح شده بودند، رسمیت موضعگیری متذکره تامین گردید.**

**سازمان جوانان مترقی چند ماه بعد از نشست عمومی دوم سازمان و به پیروی از فیصله های آن، جریدۀ شعلۀ جاوید را به عنوان ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین به دست نشر سپرد. این جریده به سرعت به یک نشریۀ توده یی در میان روشنفکران، کارگران و توده های فقیر مبدل گردید و علیرغم اینکه صرفا توانست تا شمارۀ یازدهم منتشر گردد و پس از آن با سرکوب و سانسور ارتجاع حاکم مواجه شده و از نشر باز ماند، توانست جریان دموکراتیک نوین ( جریان شعلۀ جاوید) را به مثابۀ وسیع ترین جریان سیاسی رزمندۀ آن روز در افغانستان به وجود بیاورد.**

**سیاست سرکوب جریان شعلۀ جاوید بعد از توقیف جریدۀ شعلۀ جاوید نیز ادامه یافت و قوای ضربۀ پولیس ارتجاع در جریان سرکوب یک تظاهرات وسیع توده یی جریان شعلۀ جاوید، اکثریت رهبران جریان را دستگیر کرده و به زندان انداخت. علیرغم این سرکوب، تظاهرات وسیع 150000 نفری شعله یی ها در اول ماه می 1348 به عنوان بزرگترین تظاهرات توده یی ثبت تاریخ سیاسی افغانستان گردید. اما از جانب دیگر دستگیری تعداد زیادی از رهبران جریان، که در میان آنها بعضی از رهبران سازمان جوانان مترقی نیز شامل بودند، باعث گردید که نشست عمومی سوم سازمان، نه در میزان سال 1348 بلکه در میزان سال 1349 یعنی سه سال بعد از نشست قبلی دایر گردد.**

**فقط چند ماه بعد از نشست عمومی سوم سازمان جوانان مترقی بود که رفیق اکرم یاری به مریضی جانکاهی مبتلا گردید، مریضی ای که برای چند سال توان پیشبرد فعالیت سیاسی منظم را از وی سلب نمود. رفیق اجبارا از کار و پیکار ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی سازمانی کناره گیری کرد. در واقع از همان زمان بود که فعالیت های سازمان جوانان مترقی سیر نزولی را در پیش گرفت و پس از نشست عمومی چهارم در میزان سال 1351 عملا و سریعا با فروپاشی مواجه گردید.**

**رفیق بعد از بهبود نسبی وضعیت صحی اش، راه رفتن به روستا را در پیش گرفت و در قریۀ زادگاهی اش در جاغوری مستقر گردید. مریضی جانکاه هنوز هم او را آزار می داد، اما علیرغم آن جمعی از روشنفکران محل را گرد خودش جمع کرده و آموزش آنها را ادامه داد، در رابطه با حقوق دهقانان، تقلیل میزان بهرۀ مالکانه، لغو بیگاری، لغو نوکری خانگی زنان دهقان و غیره، اصلاحات مهمی را شخصا مورد اجرا قرار داده و یک حرکت دهقانی در سطح محل به وجود آورد، برای ایجاد تشکلات توده یی مبارزه کرد و نوشته های انقلابی ای را به رشتۀ تحریر در آورد. او شریک زندگی اش را از میان یک خانوادۀ دهقانی فقیر، که هیچ پیوندی از لحاظ طایفه یی و موقعیت اجتماعی با خوانین نداشت، برگزید. همۀ این فعالیت ها و بخصوص دامن خوردن حرکت دهقانی در محل، بر خوانین هم طایفه اش و حکومت محلی گران آمد و این باعث جلب و احضار او توسط حکومت محلی در زمان داود شاهی گردید. با وجود این به دلیل ترس از بروز عکس العمل توده یی وسیع علیه حکومت وقت، نتوانستند او را به محاکمه بکشند و زندانی نمایند.**

**رفیق اکرم یاری در زمانی که زندگی روستایی را در پیش گرفته بود، مدافع پیگیر مبارزه برای تشکیل حزب انقلابی، مخالف جبهه سازی های پیش از وقت، مدافع سرسخت جنگ توده یی طولانی و مخالف کودتاگری بود و نظرا و عملا برای این موضعگیری هایش مبارزه کرد,**

**صرفا چند ماه بعد از کودتای رویزیونیستی هفت ثور 1357 بود که رفیق اکرم یاری توسط کودتاگران دستگیر گردید، اما پس از مدت کوتاهی دوباره رها شد. ولی در ماه حوت 1357 مجددا دستگیر گردید و به زندان انداخته شد. تا همین اواخر کسی به درستی نمی توانست که شمع زندگی رفیق چه زمانی توسط رویزیونیست های مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی خاموش گردیده است. در لیست تقریبا 4500 نفری ای که در ماه میزان سال جاری منتشر گردید، شمارۀ رفیق4383 است و تاریخ جانباختنش 7 قوس 1358 خورشیدی یعنی تقریبا یک ماه قبل از تجاوز و لشکر کشی سوسیال امپریالیست های شوروی بر افغانستان، در آخرین روزهای حکمروایی حفیظ الله امین، نشان داده شده است. طبق لیست منتشره فقط در همین روز شمع زندگی 350 نفر از زندانیان توسط کودتاگران هفت ثوری خاموش گردیده است. در لیست منتشره اتهام وارده بر رفیق ناروشن است و در آن فقط گفته شده است که:**

**« 4383 - محمد اکرم یاری - ولد عبدالله – مسکونۀ جاغوری – معلم »**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**مـتـن سـخـنـرانـی رفـیـق ب**

**با درود بر شهدای جنبش دموکراتیک نوین افغانستان. دوستان در سلایت، تصاویر و لیست شهدا را دیدند که جنبش دموکراتیک نوین با ترکیب کثیرالملیتی از تمام ملیت های ساکن در افغانستان نمایندگی می نماید. شاید کمتر جریان سیاسی در کشور پیدا شود که این گونه ترکیب کثیرالملیتی داشته باشد و از تمام ملیت های ساکن در افغانستان نمایندگی نماید. مبارزین جریان دموکراتیک نوین و در پیشاپیش آنها رفیق زنده یاد اکرم یاری توانستند نقش خویش را در مبارزه علیه رویزیونیزم، امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم بازی نمایند و علیه پارلمانتاریزم سخت مبارزه نمایند. آنان در مدت کوتاهی توانستند جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را به یک جنبش عمومی مردم افغانستان تبدیل نمایند. پیشروان ما و در پیشاپیش آنها رفیق زنده یاد اکرم یاری خط اصولی و مبارزه اصولی در راه انقلاب در افغانستان را ترسیم نمودند.**

**نقش شهدای ما در امر مبارزه علیه تمامی انحرافات ضد انقلابی در همان دوران قابل ستایش است. این شهدا با خون خویش توانستند جنبش دموکراتیک نوین را آبیاری نمایند.**

**ما در عین حالیکه همدردی خود را با خانواده های شهدا اعلان می نماییم ولی هرگز فراموش نمی کنیم که تجلیل از شهدا به مفهوم مسخ خط ترسیم شده از طرف این شهدا و در پیشاپیش آنها رفیق شهید اکرم یاری نبیست. به همین دلیل ما نخواستیم در محفل تجلیله ایکه از طرف یکتعداد از وارثین شهدا به ابتکار ارگان های وابسته به رژیم پوشالی برگزار گردیده بود شرکت نماییم. در اوضاع و شرایط فعلی که کشور به اشغال امپریالیست ها به سرگردگی امپریالیزم امریکا در آمده است، تضاد عمدۀ فعلی، تضاد ملی میان امپریالیست های اشغالگر و رژیم پوشالی از یکطرف و مردمان افغانستان از طرف دیگر می باشد. در شرایط فعلی تمامی تضاد های بزرگ دیگر در کشور تحت شعاع همین تضاد عمده قرار گرفته و به تضاد های غیر عمده مبدل گردیده اند. بنابرین بهترین نوع تجلیل از این شهدا مبارزه قاطع علیه امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشاندۀ آن ها می باشد. چون کشور در اشغال مستقیم امپریالیزم امریکا و متحدینش قرار دارد، ما باید برای تدارک و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال مملکت مبارزه نماییم.**

**جنبش دموکراتیک نوین کشور که در زمان پایه گزاری اش از انقلاب کبیر فرهنگی جاری در چین و مبارزات ملی و انقلابی سایر مردمان جهان الهام گرفت تضاد های کشور را تفکیک نمود و توانست خط درست انقلابی را از خط انحرافی تفکیک نماید. به همین خاطر نباید فراموش کرد که شخصیت رفیق زنده یاد استاد اکرم یاری در پرتو خط سیاسی وی تبارز پیدا می نماید نه بر اساس منشاء طبقاتی خانوادگی اش.**

**رژیم دست نشاندۀ فعلی ترکیب سه گانه دارد: 1- مجاهدین 2- بروکرات های وابسته به غرب 3- افراد و دسته های سابقاً مربوط به حزب منحلۀ مزدور دموکراتیک خلق افغانستان. در چنین ترکیبی از یک رژیم پوشالی، از شهدایی که توسط یکی از جناح های رژیم به شهادت رسیده است تجلیل به عمل می آید و خواست های معینی مطرح می گردد. مسلماً تجلیل از شهدایی که در امر آزادی کشور از چنگ سوسیال امپریالیزم و تحقق انقلاب در کشور جان های خود را از دست داده اند از طریق عریضۀ وارثین شهدا به رژیم دست نشانده ای که خود عفو عمومی برای تمام جنایتکاران منجمله باند خلق و پرچم اعلان نموده است، ممکن نمی باشد.**

**بهترین تجلیل از این شهدا پیشبرد امر مبارزاتی است که آنان در دوران حیات شان ترسیم کردند و در پای آن جان دادند. بقیناً راه ترسیم شده توسط شهدای جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان راهروانش را پیدا نموده است. در چنین شرایطی که کشور به اشغال مستقیم امپریالیزم امریکا و متحدینش قرار دارد هدف مبارزه باید رهایی مملکت از چنگ این اشغالگران باشد و این در صورتی ممکن و میسر است که اولویت های مبارزاتی خویش را بفهمیم و در مسیر درست حرکت نماییم. با تشکر از همۀ تان.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**مـتـن سـخـنـرانـی ش. ا.**

**من می خواهم یک مقایسه داشته باشم بین رژیم کودتای هفت ثور و رژیم فعلی که به نام دولت جمهوری اسلامی یاد می شود. می خواهم عملکرد این دو رژیم را در رابطه با جریان های مردمی و منافع مردم مدنظر قرار دهم.**

**اگر به دوره های اولیۀ دوران جنگ سرد بر گردیم می بینیم که در آن زمان از دید امپریالیزم امریکا "کمونیزم" در میان تمام ملل جهان رو به گسترش بود. در نتیجۀ همین گسترش جهانی است که "خط سبز" در مقابله با "خط سرخ" ایجاد می شود تا مانع و سدی شود در راه نفوذ "کمونیستها". ازینجا است که یک نعداد جنبش های ارتجاعی مثل جنبش اسلامی به رهبری خمینی در ایران به وجود می آید تا مانعی باشد در راه نفوذ "کمونیزم" در ایران و آنهم در زمانیکه احزاب چپ در آن کشور پایۀ مردمی دارد و از نفوذ فوق العاده بر خوردار است. این در حالی است که بلوک آن زمان شوروی سوسیال امپریالیستی دست پاچه می شود و دست به یک کودتای نظامی در افغانستان می زنند و اشخاص منفوری مثل ببرک کارمل، نور محمد تره کی و حفیظ الله امین را به قدرت می رسانند تا مانعی باشند در راه نفوذ امریکا.**

**می خواهم روی این مسئله تمرکز نمایم که کار کرد رژیم کودتای هفت ثور در زمانش چه بود و چه تفاوتی بین آن رژیم و رژیم فعلی وجود دارد. آنها زیر برق پیمان وارسا و وابستگانش که متشکل از 38 کشور بود درافغانستان لشکر کشی کردند و اکنون بیشتر از 40 کشور در افغانستان حضور دارند. در زمان رژیم کودتایی باند خلق و پرچم به تعداد 300 مشاور روسی در کشور حضور داشت، ولی اکنون بیشتر از 3000 مشاور در کشور حضور دارند.اکنون در تمام عرصه های دولتی مشاورین وجود دارند، حتی در مدیریت های عمومی یک ارگان. آیا این رژیم را می توان یک رژیم مردمی دانست؟ هرگز. توهم خوش آمد گویی به آمدن امپریالیزم امریکا حتی دامنگیر یک تعداد کسانی که خود را متعلق به جریان دموکراتیک نوین می دانستند نیز شد. آنها به توهمی افتادند که گویا حضور نظامی اشغالگرانۀ امپریالیزم و موجودیت رژیم دست نشانده زمینۀ خوبی است برای ما و گویا روزنۀ تنفس برای ما پیدا شده و این رژیم پایه های فیودالیزم را در کشور نابود می کند.**

**یکی از بزرگترین خدمتی که رفیق زنده یاد اکرم یاری در افغانستان کرد این بود که نظریه باند خلق و پرچم و جریان شعلۀ جاوید را از هم تفکیک نمود. همین موضع ضد امپریالیستی و ضد سوسیال امپریالیستی جریان شعلۀ جاوید است که وظایف ما در قبال اوضاع فعلی را معین می نماید و نشان می دهد که ما چه وظیفه ای در قبال ایدیولوژی خود داریم. آیا می شود از طریق سازش با رژیم فعلی به خواست های توده های افغانستان جواب مثبت داد؟ هرگز. زیرا رژیم فعلی یک رژیم دست نشاندۀ اشغالگران و یک رژیم وابسته به نظام امپریالیستی جهانی است و نمی تواند در خدمت به توده ها باشد. این رژیم نمی تواند گرسنگی مردم را خاتمه دهد و نمی تواند کشور را آباد سازد. وظیفه ما به عنوان وارثین شهدا، ادامۀ راه ترسیم شده توسط آنها است. باید هر چه قاطع تر در مسیر ترسیم شده توسط شهدای جنبش دموکراتیک نوین حرکت کرد و توده های افغانستان را از وضعیت فعلی نجات داد. متشکرم.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**مـتـن صـحـبـت اخـتـتـامـیـۀ رفـیـق گـردانـنـدۀ مـحـفـل**

**قسمی که دوست ما وضعیت فعلی افغانستان را با گذشته مقایسه نمودند، من هم می خواهم صحبت مختصری در این مورد داشته باشم. نطفه های دموکراسی مردمی در دوران هفت شورا با تاثیر پذیری از انقلاب اکتوبر به وجود آمد. جنبش مشروطه خواهی دورۀ هفت شورا اولین نطفه های دموکراسی مردمی بود که بعدا سر کوب گردید. فعالیت های سیاسی که به تعقیب آن در دوران دموکراسی کذایی ظاهر شاهی بوجود آمد، سه جریان سیاسی بزرگ را در کشور به وجود آورد:**

**جریان دموکراتیک نوین که خط گزار اصلی آن رفیق زنده یاد اکرم یاری بود. جریان دموکراتیک نوین با تاثیر پذیری از انقلاب جاری در چین و مبارزات ملی و انقلابی در سایر کشورهای جهان به وجود آمده بود. مهم ترین موضعگیری جریان دموکراتیک نوین، موضعگیری علیه رویزیونیزم خروشچفی و رویزیونیست داخلی وابسته به آن بود.**

**جریان دیگر، جریان خلق و پرچم بود که وابستگی تنگ با سوسیال امپریالیزم شوروی داشت و با ارتجاع داخلی در سازش قرار داشت. خلقی ها و پرچمی ها با عدم قاطعیت در مبارزه علیه ارتجاع، از طریق راه یافتن به پارلمان و اشغال کرسی های دولتی خود را راضی می کردند.**

**جریان دیگر جریان اخوانی بود که گفته می شود از طرف موسی شفیق صدر اعظم وقت به وجود آمده بود. اخوانی ها نیز در تبانی و سازش با رژیم بر سر اقتدار قرار داشت.**

**بعداً جریان دموکراتیک نوین توسط رژیم شاهی وقت سرکوب شد. با تحولات دهه 50 و کودتای هفت ثور 1357، تحت حمایه مستقیم سوسیال امپریالیزم، باند خلق و پرچم به قدرت رسید.**

**جریان دموکرات نوین در نقطه نقطۀ افغانستان نفوذ دارد و جایی در افغانستان نیست که خون رفقای ما نریخته باشد. رفقا! ما شاهد به شهادت رسیدن بسیاری از رفقای خود هستیم، چه آنهاییکه توسط رژیم باند خلق و پرچم به شهادت رسیده اند و چه رفقایی که توسط ارتجاع اسلامی به شهادت رسیده اند. ترکیب جریان دموکرات نوین به خوبی نشان می دهد که این جریان فرا ملیتی بوده است.**

**مهم ترین مسئله این است که راه ترسیم شده توسط شهدای این جریان ادامه داشته باشد. ما باید تجدید تعهد نماییم که در این راه مصمم هستم و برای تحقق دموکراسی نوین در کشور به مبارزه ادامه می دهیم.**

**در رابطه با منسوبین سابق جریان دموکراتیک نوین باید بگویم که دیگر وضع مثل سابق نیست. منسوبین سابق جریان به سه بخش تقسیم شده اند:**

**بخش اول آنانی اند که به خط شهید بزرگ اکرم یاری پایدار مانده اند. اینها در قالب سه چهار حزب و سازمان با وضع موجود مبارزه می نمایند. ما تا حد توان خود کوشش می کنیم علیه وضعیت فعلی مبارزه نماییم. ما ادعا نداریم که چندین جبهه جنگ داریم، ولی مهم این است که راه ترسیم شده توسط شهدای جریان دموکراتیک نوین ادامه داشته باشد و برای تحقق این آرمان مبارزه شود و این مبارزه اصولی و قاطع باشد.**

**در بخش دوم آنانی اند که در رابطه به وضع فعلی موضع تسلیم طلبانه دارند و وضعیت فعلی را با زمان طالبان مقایسه می کنند.**

**بخش سوم آنانی اند که به رژیم تسلیم شده اند و در خدمت امپریالیزم امریکا قرار دارند. این دسته از افراد در پست های عالی مختلف دولتی ایفای وظیفه می نمایند و وضعیت موجود را به نفع خود قلمداد می کنند.**

**مهم این است که ما به خط اصولی انقلاب خیانت نکنیم و هر چه مصمم تر و استوار تر در این مسیر مبارزه نماییم. ما باید غم و اندوه خود را به خشم و نفرت تبدیل نماییم و با مشت گره کرده به دهن دشمن بکوییم.**

**با تشکر در همۀ تان ختم محفل را اعلام می کنم.**